مهدی فدائی مهربانی

استمرار مکتب شیخ انصاری (شیخ المشایخ و خاتم‌المجتهدین) را می‌توان در ۲ گرایش نائینی، صدر و شمس‌الدین ملاحظه کرد که ادامه آن به نظریه ولایت امت مشهور است. نقطه محوری در مباحث این مکتب را می‌توان در مفهوم «منطقة الفراغ» دانست. منطقة الفراغ یا منطقه فراغ تشریعی، در واقع حوزه‌ای از فقه است که خارج از حکم شرعی برای یک مسئله است. با گذشت زمان و تحولات جدید در عرصه اجتماع، مسائلی برای مسلمین در خارج به‌وجود آمد که مابه‌ازایی برای آن در فقه به‌عنوان حکم شرعی وجود نداشت و بنابراین حوزه‌ای خالی از حکم شرعی و نوعی خلأ را ایجاد نمود. این حوزه دقیقاً به مهم‌ترین نقطه برای طرح مباحث فقهی سیاسی تبدیل شد. مباحث سیاسی‌ای که در این مکتب مطرح می‌شود، در واقع در منطقه فراغ تشریعی قابلیت طرح دارند. بنیان اصلی نظریه مورد نظر ما توسط نائینی مطرح شد و توسط محمد باقر صدر گسترش یافت و اساس حزب الدعوه عراق شد و با شمس‌الدین به سمت ولایت امت گرایش یافت. در واقع بنیان نظریه شیخ انصاری در جهت نفی ولایت سیاسی فقیه بود اما یک گام به جلو بود زیرا در چهارچوب نظریات فقهی‌ای بود که ضرورت حکومت را تایید می‌کرد و از این منظر خود را از نظریه تعطیل و حتی مشروطه شیعی نائینی جدا می‌نمود. در واقع می‌توان گفت «مکاسب» شیخ انصاری که از کتب اصلی حوزه محسوب می‌شود، به‌خصوص در قسمت بیع، اساس مباحث سیاسی فقها است و اکثر فقها مباحث سیاسی خود را از حاشیه بر بیع آغاز می‌کنند. نائینی و آخوند خراسانی هم این سنت را رعایت کردند. از منظر نائینی نمی‌توان ولایت در قضا را به حوزه سیاست تعمیم داد و این را تخصصاً از فقاهت خارج می‌داند.

بنابراین مسئله مشروعیت سلطان در فقه سیاسی معاصر شیعه ۲ جهت متفاوت را تجربه کرد: الف) نظریه نفی ولایت سیاسی فقیه که نظریه شیخ مرتضی انصاری بود که به تبع تداوم فقه سیاسی کلاسیک شیعه بیان شده بود. نمایندگان این نظریه به‌دنبال نائینی، صدر و شمس‌الدین بودند. سیدمحمد باقر صدر، نظریه حکومت مردم و نظارت فقه و شیخ محمدمهدی شمس‌الدین، نظریه ولایت امت و نظارت فقها را ارائه دادند. ب) نظریه ولایت سیاسی فقیه که توسط کاشف‌الغطاء (ولایت در اذن) و صاحب جواهر نمایندگی شد و به فقه سیاسی متاخر شیعه و نظریه ولایت سیاسی فقها رسید که نماینده اصلی آن امام خمینی(ره) بودند.

بنابراین، نظریات فقهی نائینی، صدر و شمس‌الدین در ادامه مکتب شیخ انصاری است اما در فقه سیاسی نائینی ما هنوز شاهد غیرمشروع بودن حکومت هستیم؛ در صورتی که در فقه صدر و شمس‌الدین این گونه نیست. از نظریات نائینی هیچ گونه نظریه به حکومت اسلامی نمی‌توان خارج کرد اما در صدر و شمس‌الدین می‌توان این مورد را دید. نائینی حقیقت سلطنت را حفظ نظم و مصلحت رعیت می‌داند. لذا سلطنت بدین لحاظ تشکیل شده است که در دوره غیبت چاره‌ای جز این نداریم که چنین حکومتی را بپذیریم، زیرا حکومت هرقدر هم که فاسد باشد، بهتر از بی‌حکومتی است. بنابراین ضرورت حکومت از باب مقدمه واجب است.

آمرحوم آیت‌الله نائینی

در فقه سیاسی نائینی، حاکم یکی از مشترکین (شهروندان) است که حقوق مشترک نوعیه را سرپرستی می‌کند. بنابراین از نوعی وکالت برخوردار است. نائینی در مقابل مفهوم ولایت، مبحث وکالت را اساس مباحث خود قرار می‌دهد. از نظر او ولایت همان وکالت در حوزه عمومی است. حاکم یکی از شهروندان است که حکومت را به‌دست گرفته است و در این میان شرط شرعی بودن تصمیمات از بدیهیات شروط وکالت است.

نکته مشترک در نظریات مکتب شیخ انصاری تاسیس دولت در منطقه فراغ تشریعی است. در اینجا نائینی متاثر از کواکبی است که نهایتاً به حکومتی عرفی رای می‌دهد. به‌زعم نائینی اساس سلطنت ولایتیه مبتنی است بر مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت. نوعیات، امور عمومی‌ای هستند که خارج از دایره شریعت قرار دارند ولی غیرشرعی هم نباید باشند. نظریه حکومت مشروطه مرحوم نائینی را می‌توان نظریه «تحدید حکومت جوری» نامید. اما نقطه تمایز شیخ انصاری و نائینی در این است که در مرحوم شیخ، سیاست از وظایف شخص معصوم است، نه مقام امامت معصوم. لذا ذاتاً نمی‌توان حکومت غیر او را متصور شد. (۱) اما در نائینی این گونه نیست. به نظر نائینی تشکیل حکومت مشروطه از شکل‌گیری حکومت تملیکیه که در آن جان و مال مردم هم جزء متملک حاکم محسوب می‌شود، جلوگیری می‌کند و در حوزه حکومت ولایتیه قرار دارد.

نائینی نه بحث جنسیت را در وکالت مطرح می‌کند و نه می‌گوید که نماینده مجلس حتماً باید مسلمان باشد زیرا زعامت امور نوعیه اصلاً اسلامی نیست که نماینده آن مسلمان باشد. این نظریات توسط شمس‌الدین در لبنان پیگیری شد که حتی بر آن است که رئیس جمهور می‌تواند مسیحی هم باشد.

آیت‌الله محمدباقر صدر

علامه شهید محمدباقر صدر یکی از بزرگترین اندیشمندان مسلمان و به تعبیر امام خمینی «مغز متفکر اسلامی» در تاریخ اسلامی به‌ویژه در قرن ۱۴ هجری است. اجدادش از خاندان صدر و از تبار پاک امام کاظم(ع) بودند. (۲) اصول و اعتقادات اسلامی، بنیان اساسی افکار و اندیشه‌های سید محمدباقر صدر را تشکیل می‌دهد. از منظر وی اسلام نیرومندترین مکتب برای به‌دوش کشیدن بار مسئولیت رهبری، اعتقادات و جهت دادن امت اسلامی به سوی عالی‌ترین هدف‌ها و الگوها و برتری بخشیدن بر همه ملت‌های زمین است. اسلام در دیدگاه صدر تنها شریعت مکتوب نیست، بلکه یکی از سنن طبیعی، تاریخی و قانونی است که از باطن ساختمان انسان و فطرت او ریشه گرفته و جزء لاینجزای وجود انسان است. وی با اشاره به قرآن (روم: آیه ۳۰) می‌گوید این تنها قرار و قانون تشریعی نیست که از مقام بالا بر انسان تحمیل شده باشد. این سرشت مردم است. فطرت الهی است که مردم را بدان سرشته و هیچ‌گاه خلقت انسان را نمی‌توان دگرگون ساخت. این کلام خود سخن از واقعیت است. یک جمله اخباری است. قانون انشایی نیست و به هیچ‌وجه نمی‌توان سازمان خلقت خدا را به‌هم زد و همان گونه که شما نمی‌توانید هیچ بخشی از بخش‌های انسان را از او جدا سازید، نمی‌توانید انسان و دینش را برکنید. لذا از تکالیف واجب مسلمان اندیشمند آن است که اسلام را املاک فکری و الگوی کلی برای همه برداشت‌های خود از افکار مدنیت و جهان‌بینی و شناخت انسان و حیات و جامعه قرار دهد. (۳) بدین ترتیب، شمس‌الدین و صدر معتقدند احکام شرعی می‌تواند به کدهای قانونی تبدیل شود و در محاکم شرع پیاده شود. این نظری بود که در دوره پهلوی توسط داور هم مطرح شده بود.

محمدباقر صدر با تاسی از چهارچوب فلسفه صدرایی، بنیان معرفت‌شناسی خود را بر هم‌آغوشی عقل، برهان، تجربه، کشف و شهود و وحی قرار می‌دهد. زیرا در نظر صدر تمامی این روش‌ها همدیگر را تایید می‌کنند. اما هریک حوزه کارایی خود را دارند. بنابر همین رویکرد در زمینه فقه نیز او معتقد به اجتهاد پویاست. از نظر او «وقایع رو به رشد و متجدد» به گونه‌ای مدلول پاسخ شرعی را می‌طلبد. احکام شرعی، با آنکه ثابت هستند، اما شرایط گوناگون در تطبیق آن، تغییراتی را می‌آفریند. به نظر شهید صدر، آینده روند اجتهاد براساس ۲ عامل محدود می‌شود و راهکارهای خود را نیز بر وفق این ۲ عامل به‌دست می‌آورد. آن ۲ عامل، هدف و فن است. در عامل فن، هر چه ژرفنگری و باریک‌بینی در شیوه‌های استدلال و تطور اندیشه‌های علمی بیشتر باشد، تعمیق و دقت در حرکت اجتهاد نیز بیشتر می‌شود. شهید صدر می‌گوید دانسته دانش فقه برای عملیات شتابان به اندازه‌ای گسترده است که همه رویدادها و پیشامدهایی را که در زندگی انسان پدید می‌آید دربر می‌گیرد زیرا در هر پیشامدی باید به فعالیت پرداخت تا حکم مربوط به آن به‌دست آید. بخش سوم هم به «دوران کوته‌نگری در هدف اجتهاد» اختصاص دارد. شیعه بر اثر ظلم و ستم از صحنه سیاست و حکومت کنار بود و در نتیجه بسیاری از اهداف گسترده اجتهاد به فراموشی سپرده شده و مجتهدان از روی ناچاری، اجتهاد را تنها در احکام فردی به کار گرفتند. دشمنان نیز از این وضعیت بهره گرفته و این رکود و خمود را یاری کردند تا بتوانند توطئه‌ای بزرگتر را زمینه‌سازی کنند. یعنی جدایی دین از سیاست. وی به پیامدهای کوته‌فکری در هدف اجتهاد را به‌صورت زیر اشاره می‌کند: الف - کاستی در رساله‌های عملیه به بیرون کردن مسائل اجتماعی از صحنه اسلام؛ ج - جدایی دین از سیاست؛ د - متروک ماندن بخش بزرگی از معارف اسلامی.

به نظر شهید صدر، زمانی که نیروی به‌حرکت درآورنده اجتهاد که همان هدف باشد، ابعاد حقیقی خود را بازیابد، پیامدهای یکسونگری از بین می‌رود و محتوای حرکت اجتهاد به‌صورتی در می‌آید که با اهداف گسترده آن سازگاری داشته باشد. کوته‌فکری از میان می‌رود، فهم و درک از نصوص تغییر می‌یابد و تجزیه در موضوع واحد بر اساس ارتکاز و فهم اجتماعی نص، متروک می‌شود. (۴)

آفقاهت سیاسی

تفکر فقهی - سیاسی صدر، مبتنی بر قرآن، سنت معصومین و حکمت سیاسی اسلام است. شهید صدر ضمن تطبیق جهان‌نگری اسلامی با سایر جهان‌نگری‌های معاصر و ارائه تصویر زندگی بخشی از اسلام نه‌تنها به احیای حکمت سیاسی اسلام مورد نظر فارابی پرداخته است بلکه در شکوفایی و بهره‌ور آوردن آن نیز مؤثر بوده است. (۵)

نظریات صدر اساس حزب الدعوه عراق شد. مرحوم صدر نظریه «خلافة الامه و نظاره الفقیه» را ارائه داد. یعنی اصل خلافت از سوی امت است و در این میان فقها بر امور نظارت دارند. حزب‌الدعوه در عراق نیز دارای یک رکن اساسی به نام «لجنة الفقهیه» است که این وظیفه را برعهده دارد و اصلی‌ترین رکن این حزب و فعال‌ترین بخش دولت است. به لحاظ عملی

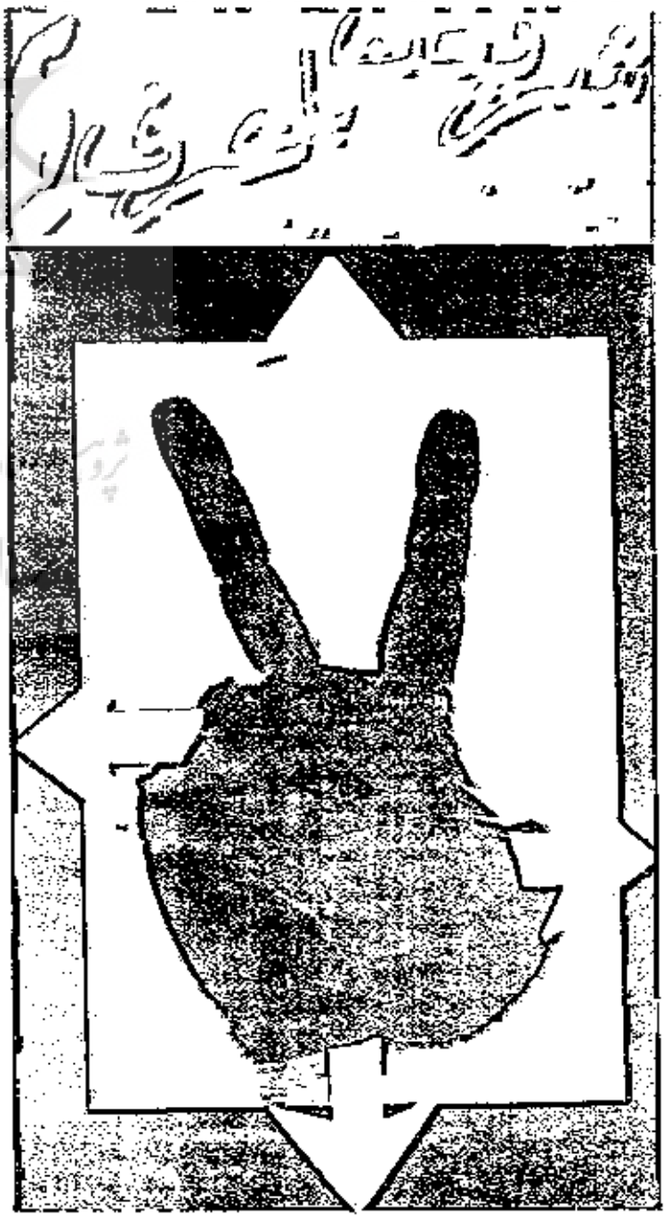

این لجنه یا به آرای مراجع رجوع می کند یا به آرای مرجع منتخب خود لجنه، مثل آیت‌الله سیستانی که مرجعیت شیعه را بر عهده دارد.

تفاوتی که در این نظریه نسبت به رویه اصلی آن وجود دارد، گذار از تئوری غصب ذاتی حکومت به مشروعیت حکومت مردم بود. این نکته بسیار مهمی در مکتب شیخ انصاری بود که در ادامه آن مشکل غصب ذاتی حق امام که پرولماتیک اصلی فقه سیاسی شیعه تاکنون بود، از بین رفت. بنابراین در نظریه صدر، واژه «منطقة الفراغ» پررنگ‌تر می‌شود. در این نظریات شاهد دموکراتیک شدن دولت و حضور مردم در آن نیز هستیم.

محمدباقر صدر ۲ نظریه را به ترتیب زمان ابراز کرده است:

۱- نظریه حکومت انتخابی بر اساس شورا: وی این نظریه را در سال ۱۳۷۸ ه.ق در تعالیم حزبی «الاسس الاسلامیه» ابراز کرده است.

۲- نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان: این نظریه را در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۹۶ ه.ق در رساله‌های علمیه حاشیه «منهاج الصالحین» و «الفتاوی الواضحه» عرضه کرده است.

۳- نظریه حکومت امت و نظارت فقها: صدر این نظریه را یک سال قبل از شهادت خود در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۹۹ ه.ق در پاسخ به تعزیر از علمای لبنان در توضیح مبانی جمهوری اسلامی در مجموعه مختصر «الاسلام یقود الحیاة» به ویژه در حلقه دوم و چهارم این مجموعه به نام‌های «لمحة الفقیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران» و «خلافة الانسان و شهادة الانبیاء» به رشته تحریر درآورده است. این نظریه که رأی نهایی شهید صدر درباره دولت اسلامی تلقی می‌شود، ترکیبی از ۲ نظریه پیشین وی است. صدر با به‌کارگیری دو عنصر حق خداداد خلافت انسان و نظارت دینی مرجع صالح، جمهوری اسلامی را طراحی کرده است.(۶)

ارکان نظریه حکومت امت و نظارت فقهای صدر را می‌توان این گونه برشمرد:

۱- خلافت مردم: اداره جامعه انسانی، سیاست و تدبیر امور آن از شئون خلافت الهی انسان است. به عبارت دیگر انسان به عنوان جانشین خداوند حاکم بر سرنوشت خود شده است، اما می‌باید در چهارچوب شرع عمل کند.

۲- نظارت مرجعیت: امت خلافت خود را بر اساس ۲ قاعده قرآنی اعمال می‌کند:

الف) قاعده شورا: حوزه شورا موارد غیرمنصوص است.

ب) ولایت مومنین و مومنات بر یکدیگر: به طور مساوی، امت خلافت خود را بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت (در زمان اختلاف آرا) متبلور می‌کند.

جهت نهادینه کردن دو قاعده قرآنی یادشده، دو قوه مقننه و مجریه در چهارچوب قانون اساسی توسط امت اداره می‌شود. امت در اعمال خلافت خود در این دو قوه در مقابل خداوند مسئول است. با این حال نقش مردم در قوه مجریه در این نظریه از نقش مردم در قوه مجریه در نظریه دولت مشروطه نائینی کمتر است زیرا در این نظریه رئیس قوه مجریه از سوی مرجعیت نامزد می‌شود یا نامزدی وی مورد تایید قرار می‌گیرد و سپس به رای مردم رجوع می‌شود. واضح است که از این حیث نقش مرجعیت بیش از نقش مردم خواهد بود. قوه قضائیه نیز زیر نظر نهاد مرجعیت انجام وظیفه می‌کند و تنها نهادی است که خارج از خلافت مردم قرار دارد.(۷)

محمدمهدی شمس‌الدین

آیت‌الله شیخ محمدمهدی شمس‌الدین، فقیه و اندیشمند برجسته لبنانی، از شاگردان برجسته آیت‌الله خویی بود که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در نجف دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیل علوم اسلامی در زادگاه خود، به سال ۱۳۴۲ شمسی به لبنان رفت و از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۲ نایب‌رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان و از آن پس، به ریاست این مجلس برگزیده شد.

شمس‌الدین به همراه برخی از همفکرانش مجله «الاضواء» را راه‌اندازی کرد. نخستین کتاب او «نظام الحکم والادارة فی الاسلام» (نظام حکومت و مدیریت در اسلام بود) که در چاپ‌های بعدی، آن را تعدیل و در چاپ آخر آن را به خلفای راشدین اختصاص داد. فعالیت‌های سیاسی و طرح‌های مؤثر وی برای یکپارچگی لبنان از او «مرد گفت‌وگو» ساخت. وی در واقع با عنایت به دین مبین اسلام و گذشته تاریخی خود سعی داشت تا مشکلات زمانه جهان اسلام را رفع کند. شمس‌الدین، با طرح نظریه «ولایت امت بر خویش»، در واقع درصدد بود جدال همیشگی دموکراسی و شریعت را از میان بردارد. در نظر وی قانون شرع باید بتواند خود را با مقتضیات زمانه وفق دهد و چنین توانایی‌ای در جوهره دین وجود دارد.

علامه شمس‌الدین در کتاب «فی الاجتماع السیاسی الاسلامی»، می‌خواهد این سخن را بیان کند که اسلام یگانه دینی سیاسی است و جدایی دین از سیاست امری خارجی نسبت به اسلام است. چنین نگرشی به زندگی اجتماعی محصول تمدن غربی است. به نظر محمدمهدی شمس‌الدین، معضلاتی همچون نگرش حیوانی به انسان، فقدان اخلاق و پرورش یافتن خوی ستیزه‌جویی عوارض چنین تفکری در غرب است که مذهب را از امور اجتماعی به کنار نهاده است. استعمار و استثمار به عنوان دستاوردهای تمدن جدید نیز از نظر شمس‌الدین در همین چهارچوب بررسی می‌شود.

به نظر شمس‌الدین، غربیان، آگاهانه علیه مسلمانان به ستیز برخاسته‌اند و بر این باورند که غلبه بر مسلمانان در گروی از بین بردن تعلق مسلمین نسبت به کتاب و سنت است. بر همین مبنا شریعت در نظریات شمس‌الدین اهمیت می‌یابد. در این میان عکس‌العمل برخی اندیشمندان مسلمان نیز نامناسب بوده است. در آغاز دوره نوزایش جهان عرب و اسلام که با نخستین برخوردهای روانی مسلمانان با مدل غربی همراه شد، برخی از اندیشمندان به جای بیرون کشیدن مسلمانان از منجلاب واپس‌ماندگی و شناساندن جایگاه واقعی اسلام و مسلمانان و رسالت عام و انسانی اسلام، تنها به حمایت «خود» از تهاجم غربی پرداختند و بدین‌سان به جای آنکه شخص مسلمان در میدان نبرد حاضر شود، به برای حمایت و صیانت وی او را به بیرون از عرصه کارزار بردند. شمس‌الدین بر این باور است که سید جمال‌الدین، محمد عبده و مکتب این دو، پدیدآورندگان این واکنش‌ها بودند که در آن، شخص مسلمان به یک «ظرف» حامل اسلام تبدیل شده انسانی که با دین خود و دنیای جدید درگیر و دار نبود. مشکل این گروه در نگاه شمس‌الدین این است که ایشان، برای جهان غرب، ارزش و جایگاهی قائل شدند و غرب را در عرض اسلام قرار دادند.

در سال ۱۳۳۶ شمس‌الدین کتاب «نظام الحکم والادارة فی الاسلام» را نگاشت که همزمان با نظریه ولایت فقیه امام(ره) بود و از جهتی در مقابل آن قرار دارد اما با انقلاب ایران طلاب جوان لبنان به سمت نظریه امام آمدند و با شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان، شعبه حزب الدعوه در آنجا در حزب‌الله ادغام شد. شمس‌الدین هم خود یکی از سران آن شد، ولی به علت رعایت حزب‌الله نظریات خود را مطرح نکرد. گرایش ولایت فقیهی سیدحسن نصرالله مانع از آن بود که شمس‌الدین -که معتقد به ولایت امت بود- نظرات خود را بیان کند، زیرا سخت معتقد بود که حزب‌الله باید در لبنان تقویت شود.

در واقع حزب الدعوه لبنان شاخه‌ای از حزب الدعوه الاسلامیه عراق است و ایدئولوژی آن محصول حوزه علمیه نجف است که نوعی تجدید حیات طلبی مذهبی-سیاسی را به نمایش می‌گذارد. الهام‌بخش این جریان شخصیت کاریزماتیک آیت‌الله سید محمدباقر صدر و آیت‌الله محسن حکیم بوده است که افرادی چون محمدمهدی شمس‌الدین و محمدحسین فضل‌الله در حلقه درس او حضور داشتند.

شمس‌الدین همان‌طور که گفتیم در ۱۴۱۰ ه.ق (۱۳۶۹) نظریه ولایت امت را ارائه داده است. اصول احکام وی در باب دولت را می‌توانیم به طور ذیل خلاصه کنیم:

۱- احکام الهی ثابت (شریعت): احکام نهایی هستند و زیرپا گذاشتن آنها در هیچ شرایطی مجاز نیست. احکام متعلق به نظام عبادات، نظام خانواده، مسائل جنسی (مرتبط با سلطه انسان بر بدن خود و بدن دیگران) و مسائل ربا از جمله احکام ثابت شرعی محسوب می‌شوند. غیر از موارد یاد شده در شریعت احکام ثابت دیگری یافت نمی‌شود. در آنچه مربوط به نظام سیاسی و دولت است احکام ثابت دیده نمی‌شود. احکامی که برای تنظیم روابط مختلف اجتماعی، اعم از اقتصادی، سیاسی، روابط خارجی لازم است، احکامی متغیر و زمان‌مند هستند که با از دست دادن مصلحت اجتماعی مقتضی آنها زمانشان به سر می‌رسد. این احکام مولود اداره جامعه در تنظیم امور خود است. اینها احکام شرعی نیستند و در فقه به این گونه احکام تبریرات می‌گویند؛ «تبریرات» حتی اگر در فقه هم ذکر شوند، احکام شرعی نیستند. بسیاری از مسائل غیرفقهی در فقه مورد بحث قرار گرفته است.»

۲- بیان احکام ثابت شرعی به عهده فقیهان است. در زمان غیبت معصوم(ع)، فقیهان به منصب قضاوت منصوب شده‌اند اما فراتر از این ۲ مورد، از جمله در سلطه سیاسی و حاکمیت دولت، ولایت عامه فقیهان ثابت نشده است و ایشان در تدبیر امور سیاسی نایب امام(ع) محسوب نمی‌شوند. فقیه بر مردم ولایت ندارد.

۳- در زمان غیبت معصوم(ع) امت بر مقدرات سیاسی خود در چهارچوب شریعت اسلامی و بر مبنای آن ولایت دارد. انسان در حیات خود مسئول و ولی جامعه خود است. از آنجا که امت بر سرنوشت و مقدرات خود حاکم است، شکل نظام سیاسی خود را که در جمیع مراحل مبتنی بر شورا است، انتخاب می‌کند؛ فقاهت از شرایط رئیس دولت منتخب اسلامی محسوب نمی‌شود.

۴- دولت باید با طبیعت جامعه‌ای که از آن جوشیده می‌شود تناسب داشته باشد؛ دولت باید از درون ملت بجوشد. به عقول مردم ایمان داشته باشد و از تجربه بیشتری استفاده کند. مشروعیت دولت در عصر ما مبتنی بر رأی مردم است.(۸)

نتیجه

مشکل تطبیق شریعت و سیاست در جوامع اسلامی از آنجا شروع شد که موجی از اندیشه‌های جدید و به تبع آن اندیشه‌های سیاسی جدید وارد کشورهای اسلامی شد. در حکومت جدید مردم یکی از عناصر اصلی هستند و لذا جمع میان آن دو، آغاز مشکلات پیش روی ماست. اندیشه‌های جدید از چنان قدرتی برخوردار بود که در بسیاری کشورهای اسلامی نهضت‌ها و جنبش‌های مختلفی به راه انداخت و یا اینکه طیفی از اندیشه‌های مخالف حکومت حاکم را سازمان‌دهی کرد. در این میان برخی کشورها به سوی سکولاریزم رفتند و برخی نیز از جامع بودن دین سخن گفتند.

به نظر می‌رسد مشکل اصلی در نظریه ولایت و حکومت امت نیز این است که از نوعی دوگانگی رنج می‌برد. در این نظریه به میزانی که به سمت اجرای احکام شریعت و تکیه بر آن متمایل شویم، از تاکید بر نظر مردم دور می‌شویم و به میزانی که به سمت اجرای تصمیمات مردم می‌آییم، امکان دور شدن از احکام دین وجود دارد. دوگانگی و یا به بیان بهتر سرگردانی مورد نظر ما اینجاست. جمع میان این ۲ امر در نظریه ولایت امت و نظارت فقها بسیار دشوار است و این خصلت بسیاری از اندیشه‌های تلفیقی است. چنین اندیشه‌هایی از آنجا که از ۲ وجه متناقض برخوردارند، کارایی خود را از دست می‌دهند یا اینکه در ورطه عمل با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شوند. البته چنین تلفیقی در تجربه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی نیز به نوع دیگری وجود دارد اما به نظر می‌رسد نظریه ولایت فقیه در تجربه جمهوری اسلامی با وجود نهادهای واسطه و از آنجا که بر مبنای جمهوریت استوار است و نه دموکراسی به معنی خاص آن، بهتر توانسته است به جمع میان ۲ عنصر مورد نظر برسد و کارایی بیشتری داشته باشد.

به طور کلی اگر ما ۲ عنصر شریعت و عرف را در نظر بگیریم، می‌توانیم به ۳ تقسیم‌بندی از نظام سیاسی مبتنی بر آنها برسیم:

الف) نظام سیاسی مبتنی بر شریعت صرف

ب) نظام سیاسی مبتنی بر عرف صرف

ج) نظام سیاسی تلفیقی

در موارد مذکور اگر ما فرض را بر این بگیریم که چنین نظام‌هایی لزوماً در خارج موجودند و تنها بحث را از وجه نظری بررسی کنیم، به زعم نگارنده هریک از دو مورد الف و ب به دلیل خصلت یکدستی خود در ظاهر امر کمتر دچار مشکل می‌شوند اما این گونه نظام‌ها هم به سمت نوعی افراط‌گرایی کشانده می‌شوند. حتی نظام مبتنی بر عرف صرف و قانون صرفاً بشری هم تا بدانجا پیش می‌رود که بسیاری از اصول اخلاقی را به چالش می‌کشد و به سوی امیال و غرایز بشری سوق می‌یابد، زیرا تنها رضایت مردمی را به همراه دارد. حکومت مبتنی بر شریعت صرف نیز تنها رضایت الهی را در دستور کار خود دارد و می‌تواند به چیزی تبدیل شود که علامه طباطبایی آن را استبداد دینی می‌نامد. جمع کردن رضایت مردمی و رضایت الهی (با توجه به اینکه گاهی خواسته‌های بشری در مقابل اوامر الهی است) پارادوکس همیشگی حکومت‌های تلفیقی مبتنی بر شریعت و عرف است.

پانوشت‌ها

۱- برگه جعفری هرندی، محمد، فقها و حکومت، تهران، نشر روزبه، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰

۲- برای آشنایی با زندگی و اندیشه شهید صدر، رک: حسینی حائری، سید کاظم، ترجمه جهاد الشهید، السید، مقدمه مباحث الاصول (تقریر ابحاث السید الصدر)، القسم الثانی، ج ۱، ب ۱، ۱۴۰۷ ق.

الحسینی، محمد الامام الشهید السید محمد باقر الصدر، فلسفه فی سیره و منهجه، بیروت، ۱۴۱۰

الحسن، نزیه، السید محمد باقر الصدر، فلسفه فی المنهج، بیروت، ۱۴۱۲

3- http://beijing.icro.ir/?m = 47155&c = 38421&t=3

4- http://www.alsadr.com/farsi/406.htm

5- http://www.iribac / occasions / Sadr /sadr-old.HTM

۶- کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰

۷- کدیور، همان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰

۸- همان، ص ۱۷۲